

نقش و جایگاه حوزه‌های تمدنی و فرهنگی مشترک در مقابله با جریان‌های سنتی و نوین افراط‌گرایی در حوزه جغرافیایی اکو

ولی کوزه‌گر کالجی^۱

چکیده

منطقه خاورمیانه و مناطق پیرامونی آن، نظیر آسیای مرکزی و قفقاز و شبه قاره از کانون‌های مهم پرورش و رشد افراط‌گرایی در دوران معاصرند. طی چند دهه گذشته، ظهور جریان‌های افراطی نظیر طالبان و القاعده فضای سیاسی، اجتماعی و امنیتی افغانستان و پاکستان را سخت تحت تأثیر قرار داده است. در میان جریان‌های اسلامی، داعش از نظر عضوگیری و نیز گسترش دامنه فعالیت‌های خود، توجه ویژه‌ای به منطقه قفقاز با عنوان "امارت اسلامی قفقاز" و منطقه آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان تحت عنوان "خراسان تاریخی" نشان داده است. در چنین شرایطی که موج تروریسم و افراط‌گرایی، تمام ملت‌های منطقه را با تهدید جدی مواجه کرده است، میراث تمدنی و فرهنگی مشترک میان ۱۰ کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) که در طول تاریخ و ورای مرزهای سیاسی و جغرافیایی کنونی کشورهای عضو شکل گرفته است، می‌تواند به عنوان عاملی در جهت مقابله با روند رو به گسترش تروریسم، خشونت و افراط‌گرایی در سطح منطقه مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی:

اکو، حوزه‌های تمدنی و فرهنگی مشترک، افراط‌گرایی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱/۱۶

^۱. پژوهشگر ارشد معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، گرایش مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز در دانشگاه تهران.

Vali.kaleji@ut.ac.ir

مقدمه

مساحت حوزه جغرافیایی سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، شامل ۱۰ کشور ایران، پاکستان، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و افغانستان با جمعیتی بالغ بر ۳۳۰ میلیون نفر به بیش از ۸ میلیون و ۶۲۰ هزار و ۶۹۷ کیلومتر می‌رسد. پیشینه کهن تمدنی و تاریخی این منطقه موجب شده است که حوزه فرهنگی اکو در شعاعی به مراتب وسیع‌تر از حوزه جغرافیایی و سیاسی اعضای این سازمان باشد. فردوسی، شاعر بزرگ ایرانی سروده است: «چو ایران نباشد تن من مباد/ بدین بوم و بر زنده یک تن مباد» و مراد او از ایران، مرزهای مشخص جغرافیایی به تعبیر امروزی نیست؛ بلکه هدف، دفاع از هویت و کیان ایران فرهنگی و تمدنی است که همواره مرزهای فرهنگی آن از مرزهای جغرافیایی اش فراتر بوده است.

کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) با برخورداری از چنین پیشینه و ظرفیت غنی تاریخی، تمدنی و فرهنگی با چالش‌ها و مشکلات متعددی رو به رو بوده‌اند: اختلافات سیاسی، قومی، مذهبی و مرزی، عدم همکاری‌های کامل و مناسب تجاری و اقتصادی و انبوهی از مشکلات امنیتی نظیر تروریسم، افراط‌گرایی، جرایم سازمان یافته فراملی، تجارت مواد مخدر، قاچاق انسان و اسلحه و نیز مهاجرت غیرقانونی و همه اینها، بر روند همکاری و همگرایی میان کشورهای عضو و تبدیل اکو به سازمان موفق منطقه‌ای تأثیر منفی نهاده است. در این بین، چالش افراط‌گرایی دینی و تروریسم که در جغرافیای اکو عمدتاً با فعالیت گروه‌هایی چون القاعده و طالبان محدود به دو کشور افغانستان و پاکستان بود، در چند سال گذشته با شکل‌گیری بحران‌های جدید در سوریه و عراق و ظهور جریان‌های نوین افراط‌گرایی نظیر داعش، ابعاد جغرافیایی وسیع‌تری یافته و کمابیش همه کشورهای عضو اکو را تحت تأثیر قرار داده است.

به منظور مقابله با تهدیدات ناشی از جریان‌های تروریستی و افراط‌گرا، همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه متعدد میان نهادهای امنیتی و انتظامی کشورهای عضو اکو شکل گرفته است تا در چهارچوب نظامی مشترک و هماهنگ، با عامل تهدید امنیت و ثبات در منطقه مقابله شود؛ هر چند که اختلافات و تفاوت‌هایی در نوع نگرش به پدیده افراط‌گرایی دینی و نحوه مقابله با آن میان برخی از کشورهای عضو اکو وجود دارد و این وضع، بر ایجاد سازوکار مطلوب و هماهنگ در مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی تأثیر گذاشته است.

در این بین، موضوعی که کمتر به آن توجه شده است، نقش و جایگاه حوزه‌های تمدنی و فرهنگی مشترک در مقابله با جریان‌های سنتی و نوین افراط‌گرایی نظیر طالبان، القاعده و داعش در حوزه جغرافیایی اکوست. اهمیت و ضرورت توجه به این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که سابقه فرهنگی و تمدنی منطقه اکو، ظرفیت بسیار بالایی در جلوگیری از گسترش و نفوذ تبلیغات و تفکرات افراط‌گرایانه و برداشت‌های سطحی و نادرست از دین اسلام و نیز جلوگیری از عضویت شهروندان کشورهای عضو در جریان‌های تروریستی و افراط‌گرا دارد. با عنایت به اهمیت و ضرورت این موضوع، در این مقاله کوشش می‌شود که نقش و جایگاه حوزه‌های تمدنی و فرهنگی مشترک در مقابله با جریان‌های سنتی و نوین افراط‌گرایی در حوزه جغرافیایی اکو مطالعه و بررسی شود، تا شناخت و درک بهتری از این ظرفیت نهفته به دست آید.

جریان‌های سنتی و نوین افراط‌گرایی در حوزه جغرافیایی اکو

معادل "بنیادگرایی"^۱ در زبان عربی "الأصولیة"، به معنای بازگشت به اصول و مبانی است (بابایی، ۱۳۸۶: ۶۸). بنیادگرایی در ادیان و مکاتب مختلف بشری وجود دارد و خاص دین و آیین به خصوصی از جمله اسلام نیست.^۲ بنیادگرایی اسلامی تعبیری

^۱. Fundamentalism

^۲. بنیادگرایی، آن‌گونه که امروزه به کار برده می‌شود، اصطلاحی نو است و تا حد چشمگیری به بافت‌های تاریخی و فرهنگی پروتستانیسم (به عنوان مثال جدال بین بنیادگرایان و نوگرایان در کلیسای پرسبای ترین) در سال‌های

حداکثری و ایدئولوژیک از دین اسلام ارائه می‌دهد و آن را شیوه‌ای برتر برای زندگی فردی و اجتماعی بشر قلمداد می‌کند. از این منظر، بنیادگراها گذشته از آنکه بر پیوند میان دین و سیاست اصرار می‌ورزند و خواهان برقراری حکومت اسلامی هستند، با سکولاریسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و سوسیالیسم نیز سرنازساگراری دارند. بنیادگرایی اسلامی، اراده معطوف به عمل است. نوع دیگری از بنیادگرایی اسلامی، شامل عده‌ای از مسلمانان سرخورده تندرو نیز وجود دارد که القاعده و رهبر کاریزماتیک آنها، بن‌لادن نمونه آشکار آن است و می‌توان آنها را "افراط‌گرایان"^۱ و طریق آنها را "افراط‌گرایی اسلامی"^۲ خواند (موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

پدیده "بنیادگرایی اسلامی" یا "افراط‌گرایی اسلامی"، پدیده‌ای جدید و ناشناخته در حوزه جغرافیایی اکو نیست و بر خلاف سوریه و عراق، که در چند سال اخیر دستخوش فعالیت جریان‌های افراطی و تروریستی شده است، بخش‌های وسیعی از حوزه اکو، به ویژه پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی سابقه‌ای به مراتب طولانی‌تری در این زمینه دارند. اشغال افغانستان از سوی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۸۰ م. زمینه را برای ظهور جریان طالبان و در مقاطع بعدی، القاعده فراهم آورد. از سوی دیگر، فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی در آغاز دهه ۱۹۹۰ م. نیز زمینه‌ساز خیزش و فعالیت اسلام سیاسی در این منطقه شد که در بطن خود تحرک جریان‌های افراطی متعدد نظیر "جنبش اسلامی ازبکستان"^۳ و "حزب التحریر"^۴ و ده‌ها گروه کوچک‌تر نظیر "اکرامیه"^۵، "عدالت"^۶، "لشکریان اسلام"^۷، "تبلیغ"^۸، "توبه"^۱ و

دهه ۱۹۲۰ م. ایالات متحده مربوط می‌شود. از آن زمان به بعد، این اصطلاح در کشورهای دیگر، در باره برخی پیروان ادیان مختلف از جمله بودائیسیم، یهودیت و اسلام به کار رفته است.

1. Fundamentalist

2. Islamic Fundamentalism

3. Islamic Movement of Uzbekistan (IMU)

4. Hezbu Tahrir

5. Akromides

6. Adolat

7. Islam Lashkarlari

8. Tablih

"نور"^۲ را در پی داشت. از این رو، جریان‌های افراطی یاد شده در افغانستان و آسیای مرکزی را باید "جریان‌های سنتی افراط‌گرایی" دانست که در چند دهه گذشته بر روند تحولات این مناطق تأثیر شگرف داشته‌اند.

اما تحولات سال‌های اخیر در عراق و سوریه موجب شکل‌گیری "جریان‌های نوظهور افراطی" در این دو کشور شد: ارتش انصار السنه، ارتش اسلامی عراق، حزب التحریر، جیش الطائفة المنصورة، گروه یاران اهل سنت (مناصروا اهل السنه)، جیش محمد (الحق)، جبهه النصره لأهل الشام و مهم‌تر از همه، دولت اسلامی عراق و شام (=الدولة الاسلامیة فی العراق والشام) با نام اختصاری داعش، از جمله مهم‌ترین و جدیدترین گروه‌های افراطی و تروریستی هستند و دامنه فعالیت آنها بخش بسیار وسیعی از منطقه افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی و قفقاز تا خاورمیانه عربی و شمال آفریقا را تحت تأثیر قرار داده است. این گروه‌ها، از نظر نوع نگرش و بینش، نحوه جذب و عضوگیری و انجام عملیات تروریستی و انتحاری، شیوه‌هایی خاص، جدید و متفاوت دارند و در مدت کوتاه فعالیت توانسته‌اند با حمایت سیاسی، نظامی و اقتصادی برخی از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به سرعت حوزه عمل خود را گسترش دهند.

در سطح منطقه قفقاز، به ویژه قفقاز شمالی (چچن، اینگوش و داغستان)، از سال ۲۰۰۷ م. تشکیلاتی تحت عنوان "امارت اسلامی قفقاز"^۳ شکل گرفت و به لحاظ تشابه در دیدگاه‌های سلفی و تکفیری و نیز سابقه عملیات تروریستی، به سرعت به همکاری با جریان‌های تندروی سلفی و تروریستی نظیر جبهه النصره و داعش روی آورد. به همین سبب، شمار قابل توجهی از عناصر سلفی و تکفیری در منطقه قفقاز، به عضویت جبهه النصره و داعش در آمدند. برابر گزارش‌های منتشره، قفقازی‌ها پس از اتباع عربستانی و مصری، سومین آمار بالای حضور و تلفات در سوریه را داشتند و نمونه‌های بارزی از

1. Tobe

2. Nur

3. Islamic Caucasus Emirate (ICE)

حضور گسترده و قابل توجه نیروهای افراطی از منطقه قفقاز در صحنه تحولات میدانی عراق و سوریه را می‌توان ذکر کرد.

دامنه فعالیت و حضور شهروندان آسیای مرکزی و قفقاز عضو داعش و سایر گروه‌های تروریستی و افراطی به ترکیه نیز کشیده شد و در جریان حمله تروریستی به فرودگاه استانبول در جولای ۲۰۱۶ م، بنا بر منابع امنیتی ترکیه، یکی از مهاجمان از جمهوری داغستان، دومی از ازبکستان و سومین عامل انتحاری از کشور قرقیزستان بودند. پس از آنکه ترکیه سیاست خارجی خود را در قبال سوریه و روسیه تغییر داد، فعالیت گروه‌های تروریستی و افراطی، بیشتر نیز شد و دامنه فعالیت‌ها و انفجارهای انتحاری و تروریستی به شهرهای مختلف ترکیه به ویژه دو شهر استانبول و آنکارا رسید. ایران نیز به سبب برخورداری از نظام سیاسی - مذهبی شیعی، به صورت سنتی هدف جریان‌های سلفی و تروریستی نظیر طالبان و القاعده بوده است. نمونه بارز آن، شهادت دیپلمات‌ها و روزنامه‌نگار ایرانی در مزار شریف به دست عوامل طالبان در سال ۱۹۹۸ م. است. با چنین پیشینه‌ای، جهت‌گیری کاملاً ضد ایرانی و ضد شیعی جریان‌های نوظهور تروریستی و افراطی نظیر داعش و النصره، با تفکرات وهابی و سلفی مورد حمایت عربستان سعودی، بدیهی است. حمایت ایران از دولت‌های حاکم در عراق و سوریه و مشارکت نظامی و مستشاری ایران و روسیه در صحنه عملیاتی و مقابله مستقیم با جریان‌های تروریستی، موجب شده است تا گروه افراطی داعش در قیاس با طالبان و القاعده، انگیزه‌هایی به مراتب بالاتر برای تهدید، حمله و آسیب به ایران داشته باشد. در واقع، ایران شیعی - یا به تعبیر جریان‌های سلفی و تکفیری "ایران رافضی" - که در سال‌های اخیر به مقابله با نیروهای سلفی و تکفیری در عراق و سوریه پرداخته است، از دیدگاه جریان‌هایی چون داعش مستوجب انتقام هستند. با این وجود، اشراف اطلاعاتی و نظامی ایران و شناسایی و بازداشت عوامل آنها، مانع از تحقق اهداف تروریستی و خرابکارانه گروه‌هایی چون داعش در ایران شده است.

از سویی دیگر، به لحاظ فکری و عقیدتی، گروه داعش به افغانستان و آسیای مرکزی به عنوان بخشی از "خراسان تاریخی" مورد نظر خود می‌نگرد. از اظهار نظرهای پراکنده می‌توان چنین استنباط کرد که داعش به عنوان مدعی خلافت اسلامی، نمی‌تواند افغانستان یا بهتر بگوییم "خراسان تاریخی" را در توجیه ایدئولوژیکی خلافت ادعایی خویش نادیده بگیرد. خراسان، بنا بر پاره‌ای اخبار و روایات منسوب به پیامبر اسلام (ص) و در برداشتی آخرالزمانی، جایگاه آغاز قیام برای احیای خلافت اسلامی خواهد بود. در نقشه‌ای که داعش از متصرفات احتمالی خود، در سال‌های آتی انتشار داده است، محدوده جغرافیایی خراسان بزرگ، نه تنها شامل بخش‌هایی از آسیای مرکزی، افغانستان و ایران است، بلکه تا عمق شبه قاره هند پیش رفته است. نقشه زیر موقعیت جغرافیایی خراسان تاریخی را در نقشه منسوب به گروه داعش نشان می‌دهد:



موقعیت جغرافیایی خراسان تاریخی در نقشه منسوب به گروه داعش

با وجود انتشار چنین نقشه‌ای و سخن بر سر "خراسان تاریخی"، برداشت آخرالزمانی و آغاز قیام برای احیای خلافت اسلامی از این منطقه از سوی داعش، مبانی فکری و عقیدتی چندان روشنی ندارد.^۱ صرف نظر از مبانی فکری و عقیدتی، گروه داعش

^۱. این موضوع از آنجا حائز اهمیت است که از منطقه خراسان در اندیشه شیعی به طور سنتی موضوع ظهور امام غائب و قیام سید خراسانی با پرچم‌های سیاه یاد می‌شود. حال آنکه جایگاه خراسان تاریخی در مبانی فکری و

گام‌هایی عملی برای احیای خراسان تاریخی برداشت؛ همچون با انتصاب حافظ سعیدخان به عنوان رئیس شورای خراسان و حاکم ولایت خراسان و عبدالرئوف خادم به عنوان معاون این ولایت. هر دو فرد منصوب گروه داعش از سران و رهبران طالبان پاکستان بوده‌اند و پس از جدایی از طالبان به گروه داعش ملحق شده‌اند.^۱

بنابراین، چنانکه از مباحث یاد شده بر می‌آید، همه ۱۰ کشور عضو اکو: ایران، پاکستان، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و افغانستان به صورت‌های مختلف و در سطوح متفاوت در معرض تهدید جریان‌های افراطی و تروریستی قرار دارند.

تعامل و تقابل جریان‌های سنتی و نوین افراط‌گرایی

هر چند جریان‌های نوظهور افراطی، نظیر داعش و النصره به لحاظ فکری و تشکیلاتی از جریان‌های سنتی چون طالبان و القاعده تأثیر پذیرفته‌اند و از جنبه‌هایی با آنها شباهت‌های فکری و عملی دارند، اما در عین حال تفاوت‌های آنان به لحاظ عقیدتی و شیوه عمل قابل توجه است و اتفاقاً همین تعامل و تقابل جریان‌های سنتی و نوین افراط‌گرایی است که روند شناخت و مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم را در سطح مناطقی چون آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان در قیاس با سوریه و عراق پیچیده‌تر کرده است.

به لحاظ مبانی فکری و عقیدتی، داعش بر این نظر است که هویت مبتنی بر شریعت جهادگرا باید به عنوان "ارزش" به رسمیت شناخته شود و نظم و ساختار قدرت جامعه نیز صرفاً مبتنی بر آن شکل گیرد. ماهیت این روند، فی نفسه بحران‌زاست و

عقیدتی جریان تندروی سنی و سلفی نظیر داعش چیست؟ موضوعی است که ماهیت و ابعاد آن چندان شناخته شده نیست و نیازمند مطالعه و بررسی مستقل است.

^۱. حافظ سعید خان و ملا عبدالرئوف خادم در جریان حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به افغانستان در آگوست ۲۰۱۶ م. کشته شدند.

بخش مهمی از قدرت شبکه‌ای و شبکه‌سازی افراط‌گرایان از این زمینه ناشی می‌شود. باور به سرنوشت و آینده مشترک، ایدئولوژی افراطی، اسلام سیاسی رادیکال جهان وطن، درک مشترک و مشابه از شرایط موجود، وابستگی به شبکه‌های بین‌المللی مردم نهاد و استقلال مالی و مادی، جزو مهم‌ترین عناصر هویتی افراط‌گرایان داعشی است (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

با برخورداری از چنین ویژگی‌هایی، جریان افراطی داعش از نظر نوع جهان بینی و رویکرد عملی به جریان القاعده نزدیک‌تر است و در مقابل میان داعش و طالبان تفاوت‌های مهمی دیده می‌شود. به لحاظ عقیدتی و بنیان‌های فکری، داعش ریشه در سلفی‌گری و جریان وهابی خاورمیانه دارد، اما جریان طالبان از اندیشه "دیوبندی" در شبه قاره تأثیر پذیرفته است. نکته مهم دیگر، ترکیب نیروها و اعضای این گروه‌هاست: طالبان جریانی است عمدتاً قوم محور و با محوریت قوم پشتون، که سخت تحت تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی مناطق مختلف افغانستان و پاکستان قرار دارد و به همین سبب، از طالبان افغان و طالبان پاکستان نیز نام برده می‌شود. اما ترکیب نیروهای القاعده و داعش، چند ملیتی است و محدود و منحصر به قومی خاص نیست. در ترکیب نیروهای داعش در عراق و سوریه بین ۷۰ تا ۱۰۰ ملیت از سراسر جهان حضور دارند.

جدای از بنیان‌های عقیدتی و فکری و ترکیب نیروها، رویکرد عملی و دامنه اهداف و مأموریت‌های این دو جریان افراطی نیز قابل توجه است؛ به گونه‌ای که جریان داعش در کنار دیگر جریان افراطی فعال در افغانستان یعنی القاعده قرار می‌گیرد. تفاوت میان طالبان و داعش از آنجا ناشی می‌شود که طالبان در واقع گروهی محلی است و هیچ وقت مدعی سرنگونی حکومت‌های اسلامی و تشکیل حکومت جهانی اسلام نبوده است، اما داعش و نیز القاعده، گروه‌های جهانی هستند و هدف اصلی آنها احیای خلافت اسلامی است و به همین سبب، دشمنان خویش را به دو دسته دور و نزدیک تقسیم کرده‌اند. به نظر القاعده و داعش، نخست باید دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را سرنگون کرد و سپس سراغ کشورهایایی مثل اسرائیل و آمریکا رفت؛ بنابراین، اولویت آنها

دولت‌های اسلامی است که احکام اسلام را اجراء نمی‌کنند. این تلقی با آنچه طالبان بدان اعتقاد دارد و آن را در افغانستان دنبال می‌کند، متفاوت است. (ملازهی، ۱۳۹۴).

بر همین اساس، در دو دهه گذشته، حوزه عمل طالبان از پاکستان و افغانستان فراتر نرفته، اما جریان القاعده و داعش در جغرافیای بسیار وسیعی از جنوب شرق آسیا، افغانستان و پاکستان و مناطق مختلف خاورمیانه تا شمال آفریقا و حتی اروپا گسترده است. در جریان حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ م. نیز، اعضای گروه القاعده متهم اصلی عملیات تروریستی در آمریکا اعلام شدند و حمله ایالات متحده به افغانستان به سبب خودداری گروه طالبان از تحویل اعضاء و رهبران القاعده به آمریکا صورت پذیرفت. گروه نوظهور داعش نیز عملاً در مسیر القاعده گام برداشته و عملیات انتحاری و تروریستی اعضای آن در نقاط مختلف جهان از جمله کشورهای اروپایی، هر از چندی در صدر اخبار و حوادث بوده است.

چالش‌ها و تهدیدهای پویش جریان‌های نوین افراط‌گرایی در منطقه اکو

شکل‌گیری و رشد پدیده افراط‌گرایی در اشکال سنتی و نوین آن، از جدی‌ترین چالش‌ها و تهدیدها برای جامعه بشری، به ویژه در حوزه جغرافیایی اکوست، زیرا بخش‌هایی از این حوزه، کانون فعالیت گروه‌های افراطی و تروریستی است. طبیعی است که ناامنی و بی‌ثباتی و قتل‌عام افراد بیگناه و ترویج خشونت و ترور از جمله تهدیدهای بارز جریان‌های افراطی است. آنچه در این مقطع اهمیت دارد، شناخت چالش‌ها و تهدیدهای جریان‌های نوین افراط‌گرایی نظیر داعش در منطقه اکوست که در ادامه به برخی از مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود:

۱. همه ۱۰ کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) مسلمان هستند و از این‌رو، مهم‌ترین آسیب اقدامات غیرانسانی گروه‌هایی چون طالبان، القاعده و به ویژه داعش، خدشه به اساس اسلام و مسلمانان است و در سطح بین‌المللی، به ویژه در جهان غرب تصویر این دین و پیروان آن را مشوه جلوه می‌دهد. این امر با توجه به شیوه‌های جدید و

متفاوت کاربرد خشونت و ترور از سوی داعش، نظیر سوزاندن زنده افراد در قفس، استفاده از کودکان برای اعدام افراد، پرتاب محکومان از ساختمان‌های مرتفع، سر بریدن و انتشار وسیع فیلم و تصاویر آن، تخریب مساجد و کلیساها، نبش قبر بزرگان ادیان مختلف و تخریب وسیع آثار باستانی و تاریخی، اهمیت خاص و فوری دارد و در قیاس با اقدامات طالبان و القاعده، آسیب‌های به مراتب ویران‌تر به اسلام و مسلمانان وارد کرده است.

۲. رویکرد نامناسب برخی از کشورهای منطقه در مقابله با جریان‌های اسلامی نیز، چالش و تهدید بسیار مهمی است. متأسفانه تفکیک منطقی و مرزبندی دقیقی میان جنبش‌های اسلامی بنیادگرا نظیر طالبان، القاعده و داعش و اسلام سنتی و معتدل در سطح بسیاری از کشورهای منطقه وجود ندارد. در صورتی که وجود احزاب و جریان‌های اسلامی معتدل و قانونی و دارای شناسنامه و هویت مشخص و نیز قائل به رقابت‌های سیاسی و انتخابات، می‌تواند زمینه جذب و هدایت دموکراتیک و مسالمت‌آمیز افراد و گروه‌های دینی را در ساختار سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه فراهم کند. در این صورت است که دیگر گروه‌های افراطی دینی، جذابیت خود را برای شهروندان کشورهای منطقه از دست خواهند داد.

۳. تشدید سیاست‌های ضدّ دینی و اقداماتی چون تراشیدن اجباری ریش مردان، ممنوعیت نامگذاری افراد به نام‌های عربی به ویژه محمد، اعمال محدودیت برای حضور در مساجد، به ویژه برای جوانان و سفر حج و اقداماتی از این دست، نه تنها کمکی به مقابله با موج افراط‌گرایی دینی در سطح منطقه نمی‌کند، بلکه بهترین توجیه و بهانه را برای عضوگیری و حضور جریان‌های افراطی نظیر داعش فراهم می‌آورد.

۴. حضور نسبتاً گسترده جوانان کشورهای حوزه جغرافیایی اکو در گروه‌های تروریستی و افراطی نظیر داعش نیز از جمله چالش‌ها و تهدیدات جدی منطقه است. بنا بر آمارها، میانگین سنّ افراد پیوسته به گروه‌های تروریستی و افراطی عمدتاً بین ۱۵ تا ۳۵ سال است. بسیاری از حملات انتحاری را نیز عمدتاً جوانان عضو داعش و النصره انجام می‌دهند. عواملی چون بحران هویت جوانان در کشورهای منطقه، وجود

شکاف‌های طبقاتی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، برداشت‌های سطحی و نادرست از مبانی اسلام، دسترسی جوانان منطقه به شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی که امکان آشنایی و عضویت آنان در گروه‌های افراطی را به آسانی فراهم می‌کند، از جمله موارد مهم در زمینه حضور جوانان کشورهای حوزه جغرافیایی اکو در گروه‌های تروریستی و افراطی نظیر داعش است.

۵. ظهور و فعالیت جریان‌های نوین افراط‌گرایی نظیر داعش و برخی تعاملات و تقابل‌های آنان با جریان‌های سنتی مانند القاعده و داعش، با خروج بخش اعظم نیروهای آمریکایی و نیروهای ۴۸ کشور عضو ناتو و ایساف از افغانستان در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی هم زمان شده است (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۴: ۴۲۱). یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها، زمینه تحرک گروه‌هایی چون داعش در فضای خلأ قدرت پس از ۲۰۱۴ م. در افغانستان است که می‌تواند علاوه بر بی‌ثباتی در این کشور، موجب گسترش موج بی‌ثباتی، تروریسم و افراط‌گرایی به سایر کشورهای منطقه و حوزه جغرافیایی اکو شود. برخی از ناظران از ظهور داعش در افغانستان و تحولات در مناطقی چون قندوز و بدخشان به عنوان شاهدی بر این روند یاد کرده‌اند.

۶. در سال‌های اخیر، اختلافات بر سر جانشینی ملا عمر و ملا اختر محمد منصور و نیز طرح مذاکرات صلح طالبان با دولت افغانستان، موجب ریزش و جدایی برخی از اعضای طالبان به ویژه بدنه جوان آن و پیوستن به جریان‌های نوظهور افراطی به ویژه داعش شده است. نمونه بارز آن جدایی معاون طالبان پاکستان از این جریان و انتخاب وی به عنوان رئیس شورای خراسان از سوی سرکرده داعش بود. در واقع، جریان افراطی نوظهوری چون داعش با شیوه‌های جدید و متفاوت در خشونت و ترور، جذابیت‌های خاصی برای بخشی از بدنه طالبان ایجاد کرده است و همین امر زمینه تحرک و نفوذ بیشتر داعش در افغانستان را فراهم ساخته است.

۷. اتحاد ایران و روسیه، در جبهه مبارزه با عناصر تروریستی و تکفیری در سوریه، به روشنی گویای دیدگاه و رویکرد مشترک دو کشور نسبت به تهدید جریان‌های

تروریستی و تکفیری است. خطر اصلی برای ایران و روسیه، گسترش دامنه فعالیت جریان‌های نوین افراط‌گرایی نظیر داعش تحت لوای "امارت اسلامی قفقاز" و "خراسان تاریخی" به مناطق پیرامونی و در مراحل بعدی نفوذ در درون مرزهای دو کشور است. این جریان‌های افراطی، انگیزه‌های قابل توجهی برای ضربه به منافع ایران و روسیه دارند. روسیه مسیحی، با سابقه تقابل‌های طولانی با مسلمانان چین و داغستان، اکنون برای نخستین بار پس از فروپاشی شوروی، در کشوری فراتر از مرزهای خود، در سوریه مداخله نظامی کرده و ایران شیعی- به تعبیر جریان‌های سلفی و تکفیری "ایران رافضی"- در طی سال‌های اخیر به مقابله با نیروهای سلفی و تکفیری در عراق و سوریه برخاسته است؛ از دیدگاه جریان‌هایی چون داعش، این کشور مستوجب انتقام هستند. بنابراین، مهم‌ترین و جدی‌ترین تهدیدهای مشترک که متوجه ایران و روسیه در صحنه تحولات مناطق آسیای مرکزی و قفقاز است، موج رو به گسترش جریان‌های نوظهور افراط‌گرایی است که دامنه مرزهای افراط‌گرایی و تروریسم را از عراق و سوریه به سطح مناطق پیرامونی ایران و روسیه کشانده است.

حوزه‌های تمدنی و فرهنگی مشترک در مقابل جغرافیای بدون مرز افراط‌گرایی

اصولاً شکل‌گیری و ظهور جریان‌های فکری و عقیدتی، فارغ از داوری در باب بنیان‌های فکری و مثبت و منفی آن، پدیده‌ای آنی و ناگهانی نیست. تفکر و اندیشه، جریان‌ی است که در دورانی طولانی بر اثر فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط اجتماعی و زمانی به تدریج انسجام یافته و ظاهر می‌شود (عارفی، ۱۳۷۸). جریان‌های افراطی طالبان، القاعده و داعش نیز از این امر مستثنی نیستند و در بستر شرایط مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته و توسعه یافته‌اند.

بنابراین، راهکار بنیادین و اصولی مقابله با جریان‌های افراطی، از میان برداشتن یا دست کم تضعیف زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری و گسترش آنان است. چنین به نظر می‌رسد که توجه به حوزه‌های تمدنی و فرهنگی مشترک میان ملت‌های

عضو اکو، یکی از اساسی‌ترین اقدامات ممکن است. اهمیت و ضرورت این موضوع از آن‌روست که از اصلی‌تری ویژگی‌های گروه‌های تروریستی و افراطی، "جغرافیای بدون مرز" است. پرسش این است که در مقابل این "جغرافیای بدون مرز" از ترور، خشونت و افراط چه گزینه و راه‌حل جایگزینی می‌توان یافت؟ بسیار بهتر است که هر نوع راه‌حل پیشنهادی، در بطن خود واجد ویژگی "جغرافیای بدون مرز" باشد تا بشود با پیامدهای منفی و مخرب فعالیت‌های بدون مرز گروه‌های افراطی و تروریستی مقابله کرد.

با توجه به مرزبندی‌های موجود سیاسی و جغرافیایی و نیز اختلاف در دیدگاه و رویکرد برخی از کشورهای حوزه جغرافیایی اکو در ربط با مسائل منطقه‌ای، "حوزه‌های فرهنگی و تمدنی مشترک" با برخورداری از ویژگی بارز "جغرافیای بدون مرز" ظرفیت چشمگیری برای مقابله با موج رو به گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در سراسر منطقه دارند. پیوندهای عمیق و مشترک میان زبان‌های فارسی، اردو، پشتون، ترکی که ریشه در تاریخ بسیار کهن ادبیات و آثار مکتوب و تاریخ شفاهی کشورهای منطقه اکو دارد، آداب و رسوم و ارزش‌های مشترک اجتماعی و فرهنگی، همچنین پیوندهای دینی و مذهبی و به ویژه جریان عرفان که مفاهیم ارزشمندی چون صلح و مدارا و همزیستی را در بطن خود دارند، از جمله ظرفیت‌های بسیار مناسبی است که می‌توان برای مقابله با تفکرات جریان‌های افراطی و تروریستی از آن بهره برد.

بنابراین، زمانی که گروه تروریستی و افراطی چون داعش با برداشت‌های سطحی و نادرست از اسلام و با هدف احیای خلافت اسلامی و تاریخی مورد نظر خود، جغرافیای وسیعی از عراق، سوریه و ترکیه تا افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، مناسب‌ترین راه‌حل، احیای نقش و جایگاه بزرگانی چون مولاناست که در بلخ زاده می‌شود، از ایران عبور می‌کند و در قونیه چشم از جهان می‌بندد؛ یا فارابی که جغرافیای وسیعی از فاریاب در قزاقستان امروزی را تا ایران و عراق در دوران حیات خود تجربه کرده بود. بدیهی است که تأکید بر ظرفیت‌های موجود در حوزه‌های فرهنگی و تمدنی مشترک به عنوان "رویکرد ایجابی" می‌تواند به موازات اقدامات اطلاعاتی و

امنیتی به عنوان " رویکرد سلبی " در مقابله با چالش‌ها و تهدیدات ناشی از فعالیت گروه‌های افراطی و تروریستی مورد توجه و بهره‌برداری باشد.

نتیجه

همهٔ ۱۰ کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی (اكو) در سطوح مختلف و به اشکال گوناگون در معرض چالش‌ها و تهدیدات گروه‌های افراطی و تروریستی هستند. تعامل و تقابل جریان‌های سنتی افراط‌گرایی، نظیر طالبان و القاعده با جریان‌های نوینی چون داعش، موجب پیچیدگی هر چه بیشتر تحولات منطقه شده است. عضوگیری داعش از شهروندان این منطقه، به ویژه مناطق آسیای مرکزی و قفقاز برای حضور در سوریه و عراق، جذب جوانان، به ویژه از طریق شبکه‌های اجتماعی، انجام عملیات‌های تروریستی و انتحاری در سرتاسر حوزهٔ جغرافیایی اكو و تخریب چهرهٔ اسلام در سطح بین‌المللی، از جمله مهم‌ترین تهدیدها و چالش‌هایی است که امنیت، ثبات و آرامش کشورهای عضو اكو را با تهدید مواجه کرده است.

در چنین شرایطی، "حوزه‌های فرهنگی و تمدنی مشترک" با برخورداری از ویژگی بارز "جغرافیای بدون مرز" ظرفیت قابل توجهی برای مقابله با موج روبه‌گسترش افراط-گرایی و تروریسم در سراسر منطقه دارند. در این زمینه، راه‌های پیشنهادی زیر می‌تواند مورد توجه مقامات سازمان اكو، به ویژه مؤسسهٔ فرهنگی اكو قرار گیرد:

۱. یکی از مسائل مطرح در طول دو دهه فعالیت سازمان همکاری اقتصادی (اكو) این است که آیا پیشبرد اهداف سازمان، چنانکه در معاهدهٔ از میر تعیین شده است، با گسترش سازمان بهتر تأمین می‌شود یا با تمرکز بر آن؟ (شهابی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۸: ۶۵). این پرسش و ابهام از این روست که اكو سازمانی منطقه‌ای در حوزهٔ اقتصادی است و بر این اساس نباید در مقوله‌های دیگری چون سیاست و فرهنگ و امنیت وارد شود. واقعیت این است که در غیاب سازمان منطقه‌ای دیگر برای برقراری زمینه‌های همکاری و هماهنگی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و امنیتی میان ۱۰ کشور

عضو، چاره‌ای جز همکاری در زمینه‌های دیگر در چهارچوب سازمان همکاری اقتصادی (اکو) نیست.

از این‌رو، نقش و کارکرد "مؤسسه فرهنگی اکو" به عنوان بخش فرهنگی این سازمان در نزدیکی و هماهنگی اعضای اکو قابل توجه است. تأکید بر "حوزه‌های فرهنگی و تمدنی مشترک" با برخورداری از ویژگی بارز "جغرافیای بدون مرز" از مهم‌ترین اقداماتی است که مؤسسه فرهنگی اکو می‌تواند برای مقابله با موج رو به گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در سراسر منطقه، در مرکز توجه قرار دهد.

۲. هر ۱۰ کشور عضو سازمان اکو، مسلمان هستند و از این‌رو، وظیفه و مسئولیتی اخلاقی و دینی دارند تا در برابر تصویر مخدوش و غیرانسانی داعش و دیگر گروه‌های افراطی از دین اسلام بایستند و مقابله کنند. در چهارچوب مؤسسه فرهنگی اکو، اقدامات رسانه‌ای، تبلیغاتی، علمی و دینی مبتنی بر دیدگاه مشترک شیعه و سنی در نفی خشونت و افراط‌گرایی، به ویژه در رابطه با اقدامات غیرانسانی گروه‌هایی چون داعش لازم است.

۳. جوانان کشورهای حوزه اکو در کانون جذب جریان‌های افراطی نظیر داعش قرار دارند و بخش مهمی از عملیات انتحاری و تروریستی نیز به دست همین جوانان صورت می‌گیرد. بسیاری از جوانان، پس از پیوستن به داعش و سایر گروه‌های افراطی و حضور در صحنه عملیاتی عراق و سوریه، متوجه ماهیت واقعی این جریان‌ها و تبلیغات دروغین آنها می‌شوند. اما با توجه به کنترل امنیتی این گروه‌ها، عملاً امکان بازگشت جوانان پشیمان وجود ندارد؛ به ویژه که در موارد متعدد، این دسته از جوانان به دست عوامل داعش، اعدام نیز شده‌اند. بنابراین، با توجه به اهمیت و حساسیت این موضوع، مؤسسه فرهنگی اکو می‌باید برنامه‌ای ویژه و هماهنگ برای آگاهی جوانان کشورهای عضو از ماهیت واقعی گروه‌های افراطی چون داعش و نیز آشنایی با مبانی واقعی و صحیح دین اسلام در پیش گیرد.

۴. موضوع بسیار مهم دیگر، بهره‌برداری گسترده گروه‌های نوظهور افراطی نظیر داعش از فضای مجازی است، که طیف گسترده‌ای از تبلیغات، شناسایی، عضوگیری، اعلام بیعت، هدایت عملیات تروریستی و انتحاری و انتقال اعضای جذب شده به سوریه و عراق را در بر می‌گیرد. به همین سبب، لازم است که برنامه‌ای ویژه برای مدیریت فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از سوی مؤسسه فرهنگی اکو تدارک شود.

۵. بخش عمده‌ای از عضوگیری گروه‌های افراطی و تروریستی در شهرهای کوچک، روستاها و مناطق مرزی و حاشیه‌ای کشورهای عضو اکو صورت می‌گیرد؛ مناطقی که به سبب دوری از امکانات و رفاه مناسب و نیز سطح پایین آگاهی، مستعد حضور گروه‌های افراطی هستند. بنابراین، علاوه بر توجه دولت‌های عضو اکو به شهرهای کوچک، روستاها و مناطق مرزی و حاشیه‌ای، لازم است ظرفیت‌های "حوزه‌های فرهنگی و تمدنی مشترک" در این مناطق معرفی شوند. در این زمینه، می‌توان بخشی از کنفرانس‌های علمی، هفته‌های فرهنگی و دیگر برنامه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و دینی مؤسسه فرهنگی اکو را به جای پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ، در شهرهای کوچک، روستاها و مناطق مرزی و حاشیه‌ای برگزار کرد.

منابع و مأخذ

- بابایی، حبیب‌الله، ۱۳۸۶، "بنیادگرایی و کاربردهای شیطانی آن از منظر سید حسین نصر"، معرفت، سال شانزدهم، شماره ۱۱۵، صص ۸۲-۶۷.
- پیرمحمد ملازهی، ۱۳۹۴، "داعش در افغانستان"، خبرنگارنامه مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۳ خرداد.
- _____، ۱۳۹۴، "بهبانۀ داعش آمریکا را به افغانستان باز می‌گرداند"، جوان آنلاین، ۱۳ اردیبهشت.
- شهبابی، سهراب و محمدحسن شیخ الاسلامی، ۱۳۸۸، "اکو: تمرکز یا گسترش؟"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۱، صص ۱۰۴-۶۵.
- عارفی، محمد اکرم، ۱۳۷۸، "مبانی مذهبی و قومی طالبان"، مجله علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم، دوره ۱، سال اول، شماره چهارم، صص ۲۱۲-۱۹۱.
- کوزه‌گر کالجی، ولی، ۱۳۹۴، "سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی"، رویدادها و چشم‌اندازها، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- موحد، مجید و محمدرضا برومندزاده و حسن فخری‌زاده، ۱۳۹۱، "رویکردی جامعه‌شناختی بر بنیادگرایی یا افراط‌گرایی در ادیان"، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال ششم، شماره ۱۷، صص ۱۴۲-۱۱۹.
- یزدانی، عنایت‌الله و رویا نژاد زندیه، ۱۳۹۳، "نگاهی سازه‌انگارانه به ظهور پدیده تروریسم در منطقه خاورمیانه؛ با تأکید بر پیدایش داعش در منطقه"، فصلنامه علمی-تخصصی حبل‌المتین، سال سوم، شماره نهم، صص ۱۷۰-۱۴۳.